



برای «علم» ارزشی قائل نیستیم / ریشه توسعه نیافتگی علمی و فنی

ما برای «علم» ارزشی قائل نیستیم، درست نمی‌شناسیم، و همه‌اش سعی می‌کنیم از راهی جز راه علم، ترقی کنیم.

ما برای «علم» ارزشی قائل نیستیم، درست نمی‌شناسیم، و همه‌اش سعی می‌کنیم از راهی جز راه علم، ترقی کنیم.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشتی از رسول جعفریان با عنوان «اصلا هستی و آسمانها و زمینها؛ آنجور که اروپائیان نادان ترسیم کردند نیست» است که در ادامه می‌خوانید:

یک سری سوال های اساسی در حوزه توسعه نیافتگی علمی و فنی جامعه و خسارت های ناشی از آن وجود دارد که به رغم تفاوت صوری شان با یکدیگر، از جهاتی بسیار مشابه هم هستند. مثلا این که با این همه تلاش برای صنعتی کردن ایران در طول نزدیک به دو قرن، از زمان میرزا آقاسی تاکنون، چرا ما همچنان یک صنعت نیم بند و مونتاژ داریم؟

دیگر این که چرا با این همه تلاش برای توسعه علم در کشور، مثلا داشتن دارالفنون (از حوالی ۱۷۰ سال قبل) و دانشگاه تهران (نزدیک به ۸۵ سال قبل) و غیره، ما هنوز، «عالم» به معنای واقعی کلمه نداریم و صرفا دانشمندانی داریم که بسته گریخته، همان دانش غربی را می‌دانند و بکار می‌بندند اما نقشی در پیشرفت علم جهانی ندارند یا بسیار اندک دارند. دیگر این که چرا ما با این همه «تاجر» و «تجارتخانه» از قدیم تاکنون، هنوز سازو کار تجارت را نمی‌دانیم و اغلب به دله بازی، اختلاس و کلاه گذاشتن سر این و آن دلخوش کرده دنبال آن هستیم که بدون زحمت، ثروت بادآورده‌ای بدست آوریم و همه این کارها را با لابی‌گری و فریب دیگران با ظاهر سازی انجام می‌دهیم؟ آخر چرا ما دست به هر کاری می‌زنیم، نمی‌توانیم عمیق، دقیق، منظم و مثل آدم پیش برویم. جالب تر این که، در سیاست هم، وقتی مشروطه را گرفتیم، یعنی مشروطه را به ما دادند نه گرفتیم، هنوز دو روز نشده، با آن بازی کردیم. مجلس را به توپ بستیم. نمایندگان را سرنویست کردیم، بعد هم که دوباره مشروطه دوم را برقرار کردیم، هر روز دولت عوض کردیم، بعد هم که دولت ثابت شد، مجلس را طویله خواندیم و حق مردم را محترم نشمردیم. تازه، مردم هم، وقتی دو سه نوبت، دموکراسی دار شدند، شروع به نشر مطبوعه های پر از فحش کردند، بهم پریدند و دوباره کاری کردند که دولت همان مقدار آزادی را هم از ایشان گرفت.

می‌بینید که در صنعت و علم و تجارت و سیاست، یک وضع یک نواخت داریم و در همه ناکام هستیم. مشکلمان چیست که از دانشگاهمان دانشمند در نمی‌آید، از کارخانه مان صنعتگر خلاق و مبتکر در نمی‌آید، حالا هم که چهل سال است انقلاب اسلامی کرده ایم، با آن همه ایثار و فداکاری و شهید و تلاش، حالا جوری شده ایم که اینهمه اختلاسگر تربیت می‌کنیم؟ یک جای کار ما عیب دارد، این را می‌فهمیم، اما نمی‌فهمیم کجای کارمان عیب دارد. عیب جوری است که به همه جا آسیب می‌زند، و به طور یکنواخت ما را گرفتار می‌سازد و مانع تحول می‌شود. امروز دوستی در یک نشریه و در باره آن یادداشتی که در باره خروجی های آن استاد نوشته بودم، پرسیده بود، چرا در دانشگاه های ما این بستر وجود دارد که کسانی این چنین ایده پردازیهای شگفت و هورقلیایی می‌کنند.

باید عرض کنم، اتفاقا در حوزه علمیه هم همین طور است و افرادی این چنین یافت می‌شوند. امروز کانال یکی از همین دوستان قم می‌دیدم که به تازگی نوشته بود: «فیزیک اسلامی: در آینده نزدیک تبیین فیزیک اسلامی را با قدرت هر چه تمامتر شروع خواهیم کرد و اشتباهات وحشتناک بشر در این عرصه را منعکس خواهیم نمود». و باز نوشته بود: «عالمی نو: هندسه‌ای جدید از هستی را از نو ترسیم خواهیم نمود که بسیار متفاوت است و بیانگر جهل فاحش بشر در این زمینه خواهد بود. اصلا هستی و آسمانها و زمینها آنجور که اروپائیان نادان ترسیم کردند نیست. نقشه واقعی جهان هستی را خواهیم کشید تا عظمت اسلام و علوم اسلامی را نشان بدهیم».

شاید گفته شود، این موارد، انگشت شمار است، اما به نظرم این طور نیست. در عمق تفکر موجود در جامعه ما، این نگرش ضد علم وجود دارد، و شاید یکی از دلایل این که ما در تمام این عرصه ها مشکل داریم، این است که به جای «دانایی» به «نادانی» و «جهل» تکیه کرده ایم. افراد جامعه ای که نردبان ترقی آن جهل + فریبکاری و دغل بازی باشد، در همه عرصه ها، فقط به فکر منافع شخصی خودشان هستند و بیش از آن سبب ترقی جامعه باشند، به آن لطمه می‌زنند. ما برای «علم» ارزشی قائل نیستیم، درست نمی‌شناسیم، و همه

اش سعی می کنیم از راهی جز راه علم، ترقی کنیم.

این مشکل کمی نیست که مردم اهل مطالعه کم داریم، مشکل کمی نیست که این همه مهندس تربیت می کنیم که بسیاری شان چیزی از مهندسی نمی فهمد و فقط مدرک می گیرد، مشکل کمی نیست که در یک شهر دور افتاده دانشگاهی تأسیس می کنیم که حتی یک استاد ثابت ندارد. مشکل کمی نیست که صدها دانشگاه بزرگ و کوچک داریم که هر کدام برای خود سازی می زنند و راهی می روند.

شاید یکی از اساسی ترین کارها، این باشد که دانشگاه های ما بازیچه خواسته های غیر علم نباشند. نهادها و موسسات غیر علمی، در کار دانش دخالت نکنند. این قدر برای دانش نظریه پردازی نکنند و بگذارند علم راه خودش را پیدا کند. روشی در پیش بگیریم که شفافیت علمی حمایت شود، ترقی در آن فقط به علم و دانش باشد، و چیزهای دیگری که باید همه در باره اش فکر کنیم و راه چاره ای بیابیم. بیاییم اهداف خیلی بلند و آرمان های دست نیافتنی را که ذکر آنها سبب جلب توجه دیگران شده، اما در عمل چیزی نصیب ما نمی کند، کنار بگذاریم، واقع گرا باشیم، با همدیگر روراست باشیم، از همدیگر انتقاد کنیم، در همه چیز اظهار نظر نکنیم، و اهداف کوچکی را تعریف کرده برای رسیدن به آن برنامه درستی بریزیم، و خیلی از این کارها....